

# بازاندیشی مرز میان تفسیر و ترجمه قرآن کریم

زمان برگزاری: شامگاه روز پنجشنبه، ۳ خرداد

سخنرانان: احد فرامرز قراملکی، استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ سیدرضا مودب، استاد دانشگاه قم؛ سیدهدایت جلیلی؛ استادیار دانشگاه خوارزمی



عوامل مؤثر در پاسخ به تمایز ترجمه و تفسیر

احد فرامرز قراملکی، استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛

میراث تفسیری در تمدن اسلامی با هیچ میراث دیگری قابل قیاس نیست؛ زیرا میراث تفسیری ما جلوه‌گاه تمام میراث تمدنی ماست. در این رویکرد به تفسیر، من با یک چیزی به نام واقعیت تاریخی در تفسیر روبه‌رو شدم، به این معنا که چرا در برخی از آیات مفسران تنها ترجمه و برخی به تفصیل تفسیر کرده‌اند؟ بسندگی به ترجمه و فراتر رفتن به تفسیر واقعیتی است که می‌تواند این مسئله را به میان بیاورد که چرا چنین است و باید پرسید مرز میان تفسیر و ترجمه چیست؟

این که آیه‌ای نیازمند تفسیر است و یا نه، مسئله‌ای اساسی در علم تفسیر است. به صورت اندک به تمایز بین تفسیر و ترجمه پرداخته شده است. در همین راستا باید پرسید تلقی ما از تفسیر و ترجمه چیست و ما چه انگاره‌ای از این دو در ذهن داریم. اگر ترجمه و تفسیر را سیستم بدانیم، این دو چه تمایزی با هم دارند.

من چند مسئله جزئی را از هم جدا کرده‌ام. آیا اساساً مرزی میان تفسیر و ترجمه وجود دارد؟ اگر مرزی هست، حقیقی است و یا اعتباری؟ هم‌چنین وجوه تمایز و تشابه این دو چیست و آیا تمایز این دو به تشابه‌شان باز می‌گردد؟ شاخصه‌های این دو چیست؟ مرز ترجمه و تفسیر در تحقق تاریخی این دو چیست؟ ریشه تمایز و مرز میان ترجمه و تفسیر کجاست؟ عامل تفسیرطلبی آیه چیست؟ آیا می‌توان به‌نحو معنادار از گذار از ترجمه به تفسیر سخن گفت؟ عوامل مؤثر در این گذار چیست؟ آیا این عوام درون‌متنی یا برون‌متنی‌اند؟ نقش ذهن مسئله‌محور در گذار از ترجمه به تفسیر چیست؟

برای پاسخ به این سؤال باید رویکرد ضابطه‌ای را از رویکرد توصیفی تاریخی جدا کرد. در گذشته تقریباً بسیاری از آیات در تفاسیر صرفاً ترجمه شده‌اند، اما این آیات رفته رفته کم شده‌اند. آیاتی هستند که از آغاز سنت تفسیری تفسیر طلبیده‌اند، آیه ۲۸۴ سوره بقره از این دست است. تفسیر در مقام تحقق با مواضع کلامی مفسر ارتباط جدی دارد. جدول آیات محکم و متشابه برای مفسران اهل ظاهر و عقل‌گرا کاملاً برعکس هم است.



### ترجمه قرآن از تفسیر دشوارتر است سیدرضا مودب، استاد دانشگاه قم

بحث ترجمه و تفسیر پیشینه تاریخی طولانی دارد و شاید بتوان گفت که هم‌زمان با نزول قرآن هم ترجمه و هم تفسیر مطرح بوده‌است. برخی اولین مترجم قرآن را جعفر بن ابی‌طالب می‌دانند که آیاتی از قرآن را به زبان حبشی ترجمه کرد و نیز سلمان فارسی را در این زمره دانسته‌اند.

از مهم‌ترین رسالات پیامبر(ص) تفسیر بود و امام علی(ع) پس از ایشان از بزرگ‌ترین مفسران بوده است. ما هم ترجمه و هم تفاسیر مهمی را شاهد بوده‌ایم. سه دیدگاه درخصوص نسبت میان ترجمه و تفسیر وجود دارد. یک دیدگاه آن است که این دو مقوله را از هم جدا کرده، تفاوت‌های مهمی بین این دو دانسته و این دو را از هم بیگانه می‌داند و تفسیر را به محتوا و ترجمه را مربوط به متن می‌داند.

دیدگاه دوم این است که نوعی رابطه عام و خاص مطلق بین این دو وجود دارد و ترجمه نوعی تفسیر کوتاه به حساب می‌آید و درواقع هر ترجمه‌ای بهره‌ای از تفسیر دارد. دیدگاه سوم آن است که به‌جای ناسازگاری و عام و خاص دیدن این دو، ترجمه و تفسیر را دارای رابطه عام و خاص من وجه

می‌داند که در مواردی برخی از ترجمه‌ها می‌تواند تفسیر باشد، هم‌چنان که برخی از تفاسیر نیز ترجمه بوده‌است.

من می‌خواهم موبداتی برای دیدگاه سوم بیاورم، ترجمه و تفسیر انواعی دارند. ترجمه‌ها تحت لفظی و یا معنوی هستند. برخی انواع ترجمه را تا ۶ قسم برشمرده‌اند، اما این‌ها را می‌توان به همین دو نوع کاهش داد. درخصوص تفسیر هم گونه‌های متفاوتی وجود دارد، برخی تفسیر را تنها کشف معنا در الفاظ دانسته‌اند و برخی مانند علامه معتقد است که ما خیلی به کلمات و الفاظ کار نداریم و به دنبال کشف مقصدی هستیم که خداوند از مجموع یک سوره اراده کرده‌است و در نتیجه ما در واقع ۱۱۴ غرض داریم که خداوند برای هر یک سوره‌ای قرار داده‌است.

ترجمه‌ها غالباً پایبند به لفظ بوده و سعی می‌کنند عبارات را جایگزین کنند، درحالی‌که در تفسیر مفسر گاهی از یک آیه به آیات دیگر سیر می‌کند و به همین جهت تفاسیر موضوعی بسیار رایج شده است. در ترجمه مترجم باید تلاش کند تا متن مورد ترجمه را به زبانی دیگر باز گرداند، اما در تفسیر قرار است محتوا و مراد کشف شود. شان نزول پشتوانه مهمی برای تفاسیر هستند، درحالی‌که برای ترجمه‌ها شأن نزول‌ها چنین کاربردی ندارند.

اگر شأن نزول یک آیه را بدانیم به راحتی به مراد پی می‌بریم، اما مترجم باید به ناچار از شأن نزول‌ها بگذرد. تفسیرها در واژگان مترادف فرصتی برای تبیین مراد آیه دارند درحالی‌که ترجمه‌ها چنین نیستند. ترجمه از این‌رو به مراتب دشوارتر از تفسیر است و برخی معتقدند که هر مترجم باید ابتدا مفسر باشد تا بتواند ترجمه‌ای ارائه دهد، از این‌رو ترجمه اهمیت بسیاری دارد. ترجمه‌هایی که از تفاسیر برخوردار باشند و به نوعی با عبارات توضیحی همراه باشند، ارزشمندتر خواهند بود در غیر این صورت ترجمه‌های تحت اللفظی بهره چندانی نخواهند داشت.



**ممیزه تفسیر افزودن اطلاعات به متن اصلی است**

**سیدهدایت جلیلی؛ استادیار دانشگاه خوارزمی**

وقتی درخصوص تمایز ترجمه و تفسیر صحبت می‌کنیم، باید مشخص کنیم به صورت کلی حرف می‌زنیم یا مصداقی؟ در سنت اندیشه اسلامی ما دانش مستقلی به نام تفسیر نداریم، بلکه اگر دانشی در این ارتباط شکل گرفته باشد تفسیر قرآن است که موردی مصداقی است. اصول و قواعد تفسیر در سنت اسلامی در واقع اصول و قواعد تفسیر قرآن بوده‌است و این جای تأمل دارد. در سنت اندیشه اسلامی ترجمه نیز چنین بوده است و به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته‌است.

در تمایز ترجمه و تفسیر باید روشن شود این دو در چه مقامی متمایز می‌شوند، زمانی این دو از موضع فرایند بودن متمایز می‌شوند و زمانی فراورده تفسیری از فراورده ترجمه متمایز می‌شود. بحث بعدی تمایز این دو از حیث تعریف و تحقق است و در این بحث این موارد باید معلوم شود.

نباید از اشتراک این دو غافل شد. اشتراک بین این دو فهم متن است، در هر دو فرایند فهم متن رخ می‌دهد. آنچه بین ترجمه و تفسیر تمایز ایجاد می‌کند، اطلاعاتی است که در تفسیر داده می‌شود. حاصل تفسیر پیدایش متن جدیدی است که در مقایسه با متن اصلی دارای اطلاعات افزوده است، اما چنین شرطی را نمی‌توان بالضروره برای ترجمه قائل دانست.

باید دید تفسیر و ترجمه چه کارکردهایی دارند. یکی از کارهای تفسیر این است که بین متن و مخاطب چهار فاصله تاریخی، فرهنگی، گفتمانی و زبانی را از بین ببرد. به نظر می‌رسد در ترجمه تنها فاصله زبانی از بین می‌رود.